



آیا کوروش، ذوالقرنین است؟

مقدمه

در سال‌های اخیر در کشور ما سخن از کوروش به میان آمده تا آنجا که برخی دولتمردان از سنگ نبشته کوروش پرده برداری کرده و برخی دیگر تعالیم او را در حد وحی خوانده‌اند و مدعی شده‌اند که با تعالیم کوروش می‌توان جوامع بشری را بر محور عدل اداره کرد. آنگاه گفته‌اند که چرا ما از رسول خاتم (ص)، که پیامبری از نسل عرب است باید تبعیت کنیم؟ آیا بهتر نیست که از پیامبر ایرانی تبار، یعنی کوروش کبیر تبعیت کنیم؟^۱

این نوشتار درصدد است تا به این پرسش مهم پاسخ بگوید که آیا تجلیل از کوروش، به مصلحت جامعه اسلامی ایران است یا نه؟ زیرا در شرایط کنونی ایران باید با بصیرت به مسائل فرهنگی نگریت و عواقب طرح برخی از افکار و اندیشه‌ها را پی گیری کرد. چه اینکه امیر مؤمنان(ع) می‌فرمود: «دروازه جنگ بین شما و اهل قبله باز شده است، کسی نمی‌تواند پرچم‌دار مبارزه این میدان باشد مگر اینکه درکارش اهل بصیرت و بردباری بوده و بداند کجا و چگونه موضع

بگیرد.»

به راستی امروزه تجلیل از کوروش به مصلحت جامعه اسلامی ماست؟ برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید دید کوروش کیست؟ در منابع دست اول تاریخی و منابع آثار قدما، چه تصویری از کوروش ارائه شده است؟ زیرا تصویر منابع دست اول تاریخی امروزه در مجامع دانشگاهی و محیط‌های غربی بسیار تأثیرگذار است. بطوری که در غرب، گزاره‌های تاریخی از تصویر متون دینی مهم‌تر جلوه می‌کند. بنابراین، اگر در منابع تاریخی دست اول، تصویر غیر ارزشی و منفی از شخصیتی ارائه دهند، در مجامع فرهنگی نقش می‌بندد و اصلاح آن بسیار دشوار است. به عنوان نمونه، منابع تاریخی دست اول، انوشیروان را به عنوان یک حاکم عادل معرفی نموده است در حالی که، در منابع دینی چنین عدالتی برایش ثابت نشده است. ولی امروزه در مجامع فرهنگی وی به عنوان یک سمبل حاکم عادل شهرت یافته است. و یا حاتم طائی در تاریخ به عنوان چهره بخشنده معرفی شده است، در حالی که در منابع دینی در این مورد چیزی بیان

نشده است؛ ولی امروزه جود و سخاوت حاتم طائی ضرب المثل شده است. پس، گزاره‌های تاریخ خود عامل بسیار مؤثر در سامان دهی ذهنیت فرهنگی جامعه است. از این رو، تجلیل از شخصیت مشهور و تاریخی به نام کوروش هخامنشی، باید با توجه به تصویر تاریخی او باشد، در غیر این صورت، گاه پیامدهای ناگوار پیش‌بینی نشده خواهد داشت.

پرستش دومی که در پاسخ به سؤال اصلی این مقاله کمک می‌کند، این است که آیا کوروش همان شخصیت موحد، مؤمن، دادگستر، عادل و مصلحی است که در قرآن از او با نام «ذو القرنین» یاد شده است، یا شخص دیگری است؟ زیرا ممکن است کسانی کوروش را همان ذوالقرنین بدانند. مگر نه این است که قرآن مجید از ذوالقرنین مدح کرده است؟^۲

تصویر دوگانه کوروش در منابع متقدم اما اینکه کوروش کبیر از منظر منابع متقدم چگونه شخصیتی است؟ باید گفت: قدیمی‌ترین منابع برجای مانده، که درباره

کوروش بحث کرده‌اند، آثاری مانند تورات، تاریخ هرودوت، سیرت کوروش اثر گزنفون و کتیبه‌های بابلی است. بر اساس این گزارش‌ها، کوروش، یکی از پادشاهان هخامنشی است که در قرن ششم قبل از میلاد زندگی می‌کرد. وی را کوروش بزرگ نامیده‌اند. او بنیان‌گذار امپراطوری هخامنشی بین سال‌های ۵۳۹ تا ۵۶۰ ق.م است.

ایران ابتدا دست‌مادها بود. بعد از فتح ایران و بنیان‌گذاری سلسله هخامنشیان، کوروش لیدی را در سال ۵۴۶ ق.م و بعد بابل را در سال ۵۳۸ ق.م فتح کرد. وی بعد از فتح بابل اجازه داد یهودی‌هایی که اسیر شده بودند، از این کشور خارج شوند. وی به ساختن معبد یهود در بیت المقدس «هیکل سلیمان» فرمان داد. ۱. صهیونیست‌ها تا به امروز به بهانه همان معبد، اصرار می‌کنند در این سرزمین بمانند. لذا یهودی‌ها خود را مدیون کوروش می‌دانند و از قدیم الایام تا به امروز سخت از کوروش مدح می‌کنند. وی بعد از بابل، مصر را تسخیر کرد. نوشته‌اند کروزوس پادشاه لیدیّه با اتحاد نبونید پادشاه بابل و آماریس، پادشاه فرعون مصر به قلمرو کوروش حمله کرد و به پیروزی‌هایی دست یافت، ولی بعد کوروش از وی خواست خارج شود. وقتی خارج نشد با او جنگید و بر او مسلط گردید و سارد را فتح کرد.

اما در باره آیین کوروش منابع متقدم دو نوع تصویر ارائه داده‌اند: منابع متقدم تاریخی کوروش را مشرک معرفی می‌کنند. ولی گزارش‌های تورات موهم این است که وی موحد بوده است. طبق گزارش‌های منابع متقدم تاریخی، وی هر جایی را که فتح می‌کرد، عقاید مردم آنجا را تأیید می‌کرد. بطوری که حتی بت‌های آنان را مورد احترام و تکریم قرار می‌داد. از جمله بعد از فتح

بابل بتی به نام مردوک را که از ۴۲۰ کیلو گرم طلا ساخته شده بود و ربّ النوع بابلی‌ها بوده را تکریم کرد. وی بعد از فتح نینوا، خطاب به سپاهیانس می‌گوید: «یلران و متحدین من، شکر خدایان را که تاکنون آنچه از درگلهشان تمنا کرده‌ایم به ما ارزانی داشته‌اند.»^۲ وی در جای دیگر به یارانش می‌گوید: یلران و متحدان من، بر ماست که به بهترین وجهی از موهبت و کرامت خدایان که ما را در این همه پیروزی، در برابر دشمنان کمک و راهنمایی کرده‌اند سپاس‌گذاری کنیم.»^۳ این جملات کاملاً بر مشرک بودن او و اعتقاد به خدایان تصریح دارد. گزنفون مؤلف کتاب سیرت کوروش می‌نویسد: «کسی را به عظمت کوروش در پادشاهان نیافته‌ام که او را محور قرار دهم و زندگی او را برای شما بنویسم.» لذا کتاب «سیرت کوروش» را نوشت، وی کوروش را چنین توصیف می‌کند: کوروش به سربازان خود شراب می‌داد. برای پیروزی در جنگ به خدایان معابد متوسل می‌شد و برای برخی از معابد قربانی می‌کرد. در ضمن، تسامح مذهبی داشت. وی در فرازی از کتابش می‌نویسد: «هم قطاران من، روح و جسم و سلاح ما که باید به یاری آن بجنگیم، و لطف خدایان مدتی است از همه جهت آماده و نیرومند شده است.»^۴

بنابراین، طبق نقل‌های تاریخی کوروش، کشورگشایی مشرک و لیبرال مسلک و حامی پلورالیسم دینی است که در برابر بت‌ها سر تعظیم فرود آورده و از آنان تجلیل می‌کند، اما گزاره‌های تورات، تصویر موحدانه‌ای از کوروش ارائه می‌دهد. این تصویر نیز مانند تصویر نخست در خور اهمیت است؛ زیرا گرچه تورات کتابی تحریف شده بشمار می‌آید و گزاره‌های آن مبین وحی الهی نیست، ولی گزارش‌های

نویسندگان آن در مورد کوروش همپای نوشته‌های هرودوت و گزنفون در خور توجه است. عبارات‌های تورات به‌گونه‌ای است که موهم این معناست که کوروش فردی موحد بوده است. طبق تعلیم تورات کوروش مسیح خداونده و شخصی یکتا پرست بوده و با پیامبرانی چون ارمیا ارتباط داشته و معاصر دانیال نبی بوده است. کوروش حکومت خود را از عنایت خداوند می‌دانست و از مردم درخواست کرد تا او را یاری کنند تا در اورشلیم خانه خدا را بنا نهند. از این رو، موحدانی چون رؤسای آبای یهودای و بنیامین و کاهنان و لایویان وی را یاری کردند و رفتند تا در اورشلیم بیت الله را تأسیس کنند.^۶

بنابراین، طبق تعلیم تورات، کوروش فرمانروایی بود که با برخی از پیامبران الهی معاصرش روابط حسنه داشت و با آنان برای گسترش توحید همکاری می‌کرد.

در یک جمع‌بندی، باید گفت: کوروش کبیر فردی است. با دو تصویر ارائه شده از او طبق یک تصویر وی شخصی مشرک و بت پرست می‌باشد و طبق تصویر دیگر، او فردی موحد و یکتاپرست است. بنابراین، تجلیل از کوروش امری حساس و لغزنده است و به سود جبهه مشرک و الحاد و حامیان پلورالیسم دینی و تکثر ادیان می‌شود؛ زیرا امروزه در فرهنگ ایران، تصویر مشرکانه کوروش تصویری جا افتاده‌ای است. بطوری که بسیاری از اساتید دانشگاه بر اساس منابع کهن تاریخی کوروش را به عنوان پادشاهی که در مذهب کثرت‌گرا و لیبرال بوده و همه ادیان را قبول داشته و محترم می‌شمرد معرفی می‌کنند. به عنوان نمونه، در کتاب «ایران از آغاز تا اسلام» اثر گریشمن و ترجمه محمد معین، که در سال ۱۳۷۲ برای نهمین بار در

در یک جمع‌بندی،
باید گفت: کوروش
کبیر فردی است.
با دو تصویر ارائه
شده از او طبق
یک تصویر وی
شخصی مشرک و
بت پرست می‌باشد
و طبق تصویر دیگر،
او فردی موحد و
یکتاپرست است.

انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی تجدید چاپ شده است، درباره کوروش می‌خوانیم: «او هر جا که رفت، خدایان مذاهب مختلف را به رسمیت شناخت و تصدیق کرد.»^۷

دکتر محمد جواد مشکور در کتاب «ایران در عهد باستان» می‌نویسد: «کوروش در معبد بزرگ بابل موافق مراسم بابلی‌ها تاج گذاری کرد. و دستهای بلمرودک خدای بابل را گرفت و به مذهب بابلی‌ها نهایت احترام را به جای آورد.» وی سپس بیانیه کوروش بر روی سنگ نیشته‌اش را منتشر می‌کند که در آن کوروش به الوهیت مردوک اقرار می‌کند.^۸

دکتر عبدالحسین زرین کوب، در کتاب «تاریخ مردم ایران» که در سال ۱۳۳۸ تجدید چاپ شده، از تسامح مذهبی کوروش سخن گفته می‌نویسد: «کوروش در جشن سال نو، در معبد مردوک مثل یک پرستنده خدای بابل، شرکت کرد.»^۹

در کتاب «کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام» نوشته دکتر بیات، که توسط انتشارات دانشگاه شهید بهشتی منتشر شده است، درباره یکی از بیانیه‌های کوروش می‌خوانیم:

«او در این بیانیه، خود را خادم مردوک خدای بابلی‌ها خوانده و می‌گوید: «بعد از آوردن مجسمه خدایان اور به بابل، مردوک او را برگزیده، او دست کوروش پادشاه‌شان را گرفت، او اسم او را برای سلطنت تمام عالم برد. باسم او را طلبید.»^{۱۰}

وی در جای دیگر می‌نویسد: «کوروش... به هیچ سرزمینی قدم نگذازد مگر خدایان مذاهب مختلف را به رسمیت شناخت و تصدیق کرد.»^{۱۱} شواهد فوق و بسیاری از مکتوبات داخلی و خارجی که تصویر مشرکانه کوروش را گزارش کرده‌اند. این پیام روشن را برای ما دارند که در فرهنگ

خو را نازل کرد.»^{۱۳}

آیا کوروش، ذو القرنین است؟ آیا کوروش، همان ذو القرنین است یا شخص دیگری؟ باید گفت: نخستین بار سر سید احمدخان هندی ادعا کرد که کوروش همان ذو القرنینی است که در قرآن مجید از او به عنوان یک فرمانروای دادگستر و عادل مدح شده است. بعد از او مولانا ابوالکلام آزاد (وزیر فرهنگ هندوستان) کتابی به نام «کوروش یا ذو القرنین» نوشت و براساس گزاره‌های تورات و شواهد دیگر ادعای سرسید احمد خان را تقویت کرد.

بر اساس آیات قرآن کریم، در یکی از سفرهای ذو القرنین مستضعفان یکی از مناطق تحت فشار و ظلم یا جوج و مأجوج، از ذو القرنین تقاضای ساخت سدی می‌کنند تا مانع حمله یا جوج و مأجوج به آنان شود.^{۱۴}

محققان در اینکه ذو القرنین چه کسی بوده و این قوم چه قومی بوده‌اند و این سد در کجا ساخته شده است، اختلاف نظر دارند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه شریفه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا» (کهف/۸۳) به برخی از اقوال اشاره می‌کند که خلاصه آن شرح زیر است.

۱. ذو القرنین: اسکندر مقدونی است و سد مربوط همان سد سکندری معروف در تاریخ است. این قول قائل زیادی دارد. در حالی که، اسکندر مشرک بوده و کاهنان مصر او را فرعون خوانده‌اند.

وی ادعای خدایی کرده است.

۲. ذو القرنین: یکی از پادشاهان چین و دیوار چین آن سد است.

۳. ذو القرنین: از ملوک عاشور است و سد مذکور همان سد باب الابواب است.

۴. ذو القرنین: همان کوروش پادشاه هخامنشیان است.

عمومی ایرانیان و حتی جهانیان، تصویر کوروش، به حق یا بناحق مشرکانه جا افتاده است و تغییر دادن آن بسیار کار دشواری است، زیرا وقتی قلم بدستان و چهره‌های سرشناسی در طول صدها سال، تصویر خاصی از یک چهره باستانی ارائه داده‌اند، ابطال آن، با براهین واضح و قلم بدستانی معروف و در طول سالیان متمادی امکان پذیر است، از این رو، با توجه به چنین ذهنیت حاکم تاریخی از شخصیت کوروش، تجلیل از کوروش چه در جامعه ایران و چه در جامعه جهانی به سود اسلام و مسلمانان نخواهد بود. در نتیجه، اصل اولی بر این است که هرگز کوروش به عنوان شخصیت الگو و در خور تکریم معرفی نشود و اگر کسی در اثر برخی ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر، مانند اظهار نظر در مباحث علمی مربوط به کوروش، به ناچار باید از او تجلیل کند، باید بگوید از کدام تصویر کوروش کبیر تجلیل می‌کند؟ کوروش موحد یا مشرک؟

بنابراین، آنچه در مراسم پرده گشایی از کوروش کبیر انجام شده یعنی با قرار دادن چغیبه بر روی ستل ۱۲ از کوروش تجلیل گردید و بعد از آن برخی نیز گفتند منشور کوروش در حد وحی است!! در خور تأمل است؛ زیرا بر روی آن عبارتهای متعددی دارد که بر مشرک بودن و بت پرستی کوروش دلالت می‌کند. برخی از عبارتهای آن چنین است:

«مَرْدُوكَ [بتی از ۴۲۰ کیلو طلا] خداوندگار بزرگ، دل‌های مردم نجیب بابل را به سوی من متوجه کرد، زیرا من همه روزه فکر پرستش او بودم... مردوک خداوندگار بزرگ، از کارهای من شاد شد، وقتی که از ته دل با مسرت، الوهیت بلندمرتبه او را تجلیل می‌کردم. به من که کوروش هستم و او را تعظیم می‌کنم، به پسر کامبوجیه، و تمام لشکر من، از راه عنایات، برکات

ضرورت تجلیل از کوروش چیست؟ اگر خیری در این کار بوده چرا اهل بیت (ع) از کوروش نام نبرده و از او تمجید نکرده‌اند؟

۵. ذوالقرنین: یکی از ملوک یمن حمیر بوده است.

۶. ذوالقرنین: ایرانی، معاصر حضرت ابراهیم خلیل بوده همان فریدون (۲۰۰۰-۱۵۰۰ ق م) است.

علامه طباطبایی (ره) بعد از نقل اقوال فوق فرموده‌اند: از آنجا که اسکندر فردی مشرک بوده، ولی ذوالقرنین مردی موحد، عادل، رئوف و دادگستر بوده است، نمی‌توان گفت ذوالقرنین همان اسکندر است. سپس دلایل، ابوالکلام آزاد مبنی بر اینکه ذوالقرنین، همان کوروش است را نقل نموده سرانجام این جمله را می‌فرماید: این بود خلاصه‌ای از کلام ابوالکلام هر چند بعضی از جوانبش خالی از اشکال نیست، لیکن گفتارش از هر گفتاری بیشتر با آیات قرآن روشن‌تر و قابل قبول‌تر است. ۱۵

علامه طباطبائی معتقد است: ذوالقرنین حاکمی عادل بود، ولی پیامبر نبوده، ۱۶ اما از پیامبران حرف شنوی داشته و بعضی حقایق به او الهام می‌شده است. «مکالمه خدا با ذوالقرنین به توسط پیغمبری که همراه وی بوده صورت گرفته و در حقیقت سلطنت او نظیر سلطنت طالوت در بنی اسرائیل بوده که با اشاره پیغمبر معاصرش و هدایت او کار می‌کرده.» ۱۷

از این رو، شخصیت او بیشتر بر کوروش تطبیق می‌کند، نه اسکندر؛ زیرا اسکندر ظالم و مشرک بوده، ولی کوروش موحد و عادل. بنابراین، علامه ذوالقرنین را بر کوروشی قابل تطبیق می‌داند که موحد و عادل باشد. نه کوروشی که مشرک و هواپرست و کشورگشا بشمار می‌آید. نکته مهم اینکه علامه اظهار نظر قطعی، نکرده، بلکه فرموده میان احتمالات موجود، کوروش موحد به ذوالقرنین نزدیک‌تر است. تفسیر نمونه نیز به نوعی نظر علامه را تأیید کرده است. برخی دیگر از تفاسیر معاصر که بعد از تفسیر نمونه نگارش یافته‌اند نظر علامه را تأیید می‌کنند.

نتیجه‌گیری

۱. با توجه به مطالب فوق، معلوم گردید از کوروش کبیر دو تصویر ارائه گردیده است. بر اساس گزارش‌های کهن تاریخی، وی فردی مشرک بوده است، ولی بر اساس برخی گزاره‌های دیگر، از جمله گزاره‌های تورات وی موحد بوده است.

۲. حال با توجه به اینکه تصویری که در سنگ نوشته کوروش از وی ارائه شده، تصویری مشرکانه است؛ یعنی وی را به عنوان بت پرست معرفی می‌کند، پرده برداری آن و تجلیل از کوروش، به خاطر مندرجات آن، کاری نادرستی به شمار می‌آید. این همان نکته‌ای بوده که مرحوم علامه طباطبایی بدان توجه داشته است. از این رو، هنگام بحث تذکر داده که مقصود او از کوروش، کوروش موحد و عادل است، نه آن شخصی که تاریخ تصویر کرده است. بنابراین، کسی که کوروش را در جامعه مطرح می‌کند، باید بصیرت داشته باشد تا از عمل و گفته‌هایش سوء استفاده نشود.

۳. اما پرست اساسی این است که، چرا در زمانه‌ای که میراث گران‌بایی چون قرآن مجید و سیره و سخن اهل‌بیت (ع) در دست ماست، سراغ کوروش و تعالیم او باید رفت؟ و ضرورت تجلیل از کوروش چیست؟ اگر خیری در این کار بوده چرا اهل‌بیت (ع) از کوروش نام نبرده و از او تمجید نکرده‌اند؟ بی‌گمان نتیجه این تجلیل‌های حساب نشده، پیدایش انحراف‌های عقیدتی و فرهنگی خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. رک: گریشمن، ر، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۴۱، بیات، عزیزالله، کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام، ص ۴۸
۲. کوروش نامه، گزنفون، کتاب ششم، فصل دوم، ص ۲۱۶، ترجمه رضا مشایخی، تهران، ۱۳۸۳ ش
۳. همان، ص ۲۲۰
۴. کوروش نامه، گزنفون، کتاب ششم، فصل دوم، ص ۱۷۸، ترجمه رضا مشایخی، تهران، ۱۳۸۳ ش
۵. رک: عهد عتیق، کتاب اشعیاء نبی، باب ۱/۴۵
۶. رک: عهد عتیق، کتاب عزرا / باب ۱/۱ - ۱/۸ عهد عتیق / کتاب دانیال / باب ۶، ۲۹ عهد عتیق / کتاب عزرا / باب ۱/۴ - ۱/۷. گریشمن، ر، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چ نهم، ۱۳۷۲، ص ۱۴۳
۸. مشکور، ایران در عهد باستان، ص ۱۷۶
۹. زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ص ۱۲۹
۱۰. بیات، عزیزالله، کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام، ص ۴۸
۱۱. همان، ص ۴۹
۱۲. سنگ نوشته یا ستیل کوروش ۴۵ سانتی متر طول دارد و به خط بابلی نگاشته شده و به شکل استوانه است، این سنگ را از حفاری بابل به دست آورده‌اند.
۱۳. مشکور، محمد جواد، ایران در عهد باستان، انتشارات اشرفی، ص ۱۷۶
۱۴. رک: کهف / ۸۳ - ۹۸
۱۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۵۴۱
۱۶. المیزان، ج ۱۳، ص ۳۹۶
۱۷. رک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص: ۵۰۰ - ۴۹۹، رک: المیزان، ج ۱۳، ص ۳۸۱ - ۳۹۶
۱۸. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص: ۵۰۰
- رک: المیزان، ج ۱۳، ص ۳۸۱ - ۳۹۶

